

در نشست «واکاوی جنگ اوکراین و آینده پیش رو» مطرح شد

اروپا از ناامیدی و تنهایی یخ می‌زند

گروه سیاست/ در جنگ اوکراین که از اسفندماه ۱۴۰۰ شروع شد، ابتدا تصور براین بود که جنگ در کوتاه مدت تمام خواهد شد اما اکنون که بیش از ۶ ماه از آن زمان می‌گذرد، هیچ دورنمایی برای پایان کوتاه مدت آن دیده نمی‌شود. کشورهای غربی شدیدترین تحریم‌ها را علیه روسیه اعمال کرده و همزمان، انواع تسلیحات مدرن را در اختیار اوکراین قرار داده‌اند. مسکو نیز سلاح گاز را در اختیار دارد که زمستان اروپا به بازی پوتین با این سلاح بستگی دارد. سؤال مهم در مورد جنگ اوکراین این است که آینده این جنگ چه خواهد بود؟ در همین راستا خبرگزاری مهر نشستی را با حضور «عابد اکبری» کارشناس مسائل اروپا و مدیرعامل مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار، «مهدی خاتعلی‌زاده» پژوهشگر مطالعات امنیت بین‌الملل و «عقیقه عابدی» پژوهشگر مسائل بین‌الملل برگزار کرده که در آن، سؤال مورد اشاره در معرض بررسی قرار گرفته است. در زیر بخش‌هایی از این میزگرد مفصل را می‌خوانید.

■ **دلیل کند شدن پیشروی‌های روسیه و حتی کاهش قدرت مقابله اوکراین و اینکه نمی‌تواند روسیه را وادار به عقب‌نشینی کند، چیست؟**

عابد اکبری: به نظر من بهتر است در مورد برخی بازیگران اروپایی که در این جنگ و طولانی شدن روند آن تأثیرگذار بودند، صحبت شود. اروپا در سال‌های اخیر دچار یک چالش هویتی بسیار جدی شده است. در سه سال پیش یعنی سپتامبر ۲۰۱۹ اجلاس سفرای فرانسه در سراسر جهان در پاریس برگزار شد که در آن آقای مکرون سخنان افتتاحیه این اجلاس بود. صحبت‌های آغازین وی در این اجلاس برای من به‌عنوان کسی که اخبار اروپا را دنبال می‌کند، بسیار جذاب بود. مکرون سخنان خود را اینگونه آغاز کرد که ما یک بار در میانه جنگ دوم جهانی و سال‌های پس از آن بین دو قدرت بزرگ یعنی آمریکا و شوروی قرار گرفتیم. به این ترتیب اروپا به صحنه بین‌الملل تبدیل شد که در آن این دو قدرت همه هزینه‌های خود را در این صحنه تحمیل کردند و آن چیزی که در پایان این جنگ باقی ماند، ویرانه‌ای به اسم اروپا بود. او می‌افزاید که امروز نیز اروپا به صحنه نبرد بین آمریکا و چین تبدیل شده است، حال باید دید اروپا در این میان چه نقشی دارد آیا یک بازیگر مستقل است؟ اگر این نقش به روشنی تعریف نشود باز هم پس از پایان نبرد این دو قدرت بزرگ ویرانه‌ای باقی خواهد ماند به اسم اروپا. سپس به سفرای اروپایی و اندیشمندان اروپا و فرانسه هشدار می‌دهد که باید تعریفی جدید از اروپا ارائه شود. بعد از برگزیت، امنیت هستی شناختی اروپا دچار چالش جدی تری شد. به عبارتی یک بخش بسیار پرقدرت و پرتیرگ از اروپا جدا شد. بعد از برگزیت چند فرض در اروپا شکل می‌گیرد، فرض نخست که خاستگاه آن بیشتر در آلمان بود می‌گفت ما می‌توانیم از قدرتی همچون روسیه برای پیر کردن خلأها در درون اروپا استفاده کنیم. البته این فرضیه نیز در مورد روسیه بویژه در انگلیس وجود داشت که برگرفته از تجربه تاریخی آنان است. آنان همیشه نسبت به کنشگری روسیه در اروپا نگاهی منفی و بدبینانه داشتند.

به مرور اتفاقاتی در اروپا از جانب روسیه رخ می‌دهد. ما با روسیه‌ای مواجه هستیم که یک پارادوکس بزرگ برای اروپا است. اروپا از یک طرف نمی‌داند که باید یا روسیه بجنگد یا اینکه باید آن را در اروپا پذیرفته و داخل خود همضم کند. با آغاز جنگ اوکراین این پارادوکس به‌صورت جدی و پرتیرگ‌تری مطرح شد. تا قبل از جنگ این پارادوکس و هم‌عامی روسیه برای اروپایی‌ها وجود داشت. بعد از جنگ این پارادوکس تشدید می‌شود و اروپایی‌ها دچار یک تردید، ابهام و یک سؤال بزرگ می‌شوند که اینک باید با روسیه چه کار کنند. همین حلال نیز در سخنان مسئولان اروپایی این پارادوکس قابل مشاهده است. آنان از یک طرف با رویکردی ستیزه جویانه تلاش می‌کنند مقامات روسیه بویژه ولادیمیر پوتین را در الفاظ خود مورد تهاجم قرار دهند اما از یک طرف نیز نمی‌دانند واقعاً چطور می‌توانند این موضوع را حل و فصل کنند.

جدی‌ترین یک اندیشکده امریکایی گزارشی را منتشر کرده بود که در آن از این شرایط به‌عنوان یک شوخی یاد کرده بود و نوشته بود ما راه حلی به نام گفت‌وگوی مسالمت آمیز برای حل مشکلات با روسیه عنوان می‌کنیم اما در حقیقت این روش هیچ نتیجه‌ای نمی‌تواند داشته باشد و صرفاً برای این است که ژست گرفته و بگویم معتقدیم که گفت‌وگو تنها راه حل است. شاید بیشتر بسیاری از کارشناسان این پیش‌بینی را نداشتند که این جنگ تاکنون طول بکشد اما امروز ما پیش‌بینی می‌کنیم که شاید این جنگ تا پایان زمستان نیز ادامه یابد. در حال حاضر دوره جنگ‌های اعلانی در دنیا پایان یافته است. یعنی جنگ‌ها آغاز یافته و به پایان می‌رسند بدون اینکه کسی آغاز و پایان آنها را اعلام کند. در این جنگ بواسطه کنشگر آمریکا اندکی اعلام جنگ به‌صورت واضح‌تر صورت گرفته اما به نظر من، ما دیگر به شکل کلاسیک شاهد آن نخواهیم بود که اعلام شود جنگ اوکراین به پایان رسیده است. ما باید مسیر فرسایشی مواجه خواهیم بود. شاید یک سناریوی دیگر باشد که بدون اینکه روزی به‌عنوان پایان جنگ اعلام شود، شاهد یک فرایند ستیزه جویانه میان این دو کشور و بازیگران دیگری که در آن دخیل هستند، باشیم.

در یک جمع‌بندی باید گفت طولانی شدن جنگ روسیه و اوکراین به‌دلیل تردیدها و ابهاماتی است که از لحاظ نظری در بازیگران درباره این جنگ، آینده و پیامدهای آن وجود دارد که باعث



سربازان روس در یک منطقه جنگی در اوکراین

باید سه ماه منتظر بمانیم تا ببینیم که آیا در سه ماه آینده اروپا آسیب می‌بیند و دوام می‌آورد یا آنها را رفع کند، این است که بدانیم جنگ اوکراین جنگ دو واحد سیاسی نیست به عبارت دیگر این جنگ دو کشور واحد نیست بلکه این جنگ نماد تلاش برای تغییر در نظام بین‌الملل است. اگر این جنگ، نبرد بین دو کشور برای گرفتن خاک یا هر امتیاز دیگری بود باید بسنایا زودتر از این به نتیجه می‌رسید. این جمله که روسیه توان تصرف کی‌یف را ندارد و برای همین جنگ طولانی شد به نظر من چندان درست نیست. به نظر من روسیه توان این کار را داشت اما تمایلی به انجام آن نداشت.

بنده اردیبهشت ماه برای مدتی به‌صورت میدانی از اوکراین بازدید کردم. موضوع اصلی آن است که روسیه نتوانست شکست سیاسی اوکراین را رقم بزند؛ در حالی که قدرت شکست نظامی اوکراین را داشت. دستگاه حاکمیتی روسیه تصور می‌کرد که تهاجمی به اوکراین خواهد داشت و با فشاری که به اوکراین وارد می‌کند نیروهای نظامی کنار کشیده و آنان می‌توانند کی‌یف را محاصره کنند. دولت زلنسکی ضعیف است و درست است که وی نتوانسته بود انتخابات را با اکثریت زیاد شود اما به طور کلی مردم اوکراین زیاد سیاسی نیستند. بنابراین دولت وی چندان محل حمایت به معنای پشتوانه سیاسی و غیره نبود. شایان ذکر است که این دولت برای مدتی دچار به هم ریختگی سیاسی نیز شده بود. اما با دخالت امریکا از نظر نظامی و تسلیحاتی و چه از نظر سیاسی و تبلیغاتی زلنسکی در قدرت ماند.

روس‌ها در ماه اول شهرک بوچا را گرفته و حدود ۵۰ - ۶۰ کیلومتر وارد خاک اوکراین شده بودند در آن زمان چیزی به نام مقاومت اوکراین اصلاً وجود نداشت. بوچا در بازدیدها بسیار سالم‌تر از خرمشهر کنونی ایران بود و آثار جنگی در آن وجود نداشت البته نه اینکه آنان نخواهند در برابر روسیه مقاومت کنند بلکه توان مقاومت نداشتند. از جمعیت ۴۴ میلیونی اوکراین ۱۰ میلیون تن از کشور خارج شده و مهاجرت کردند. حتی کی‌یف نیروی نظامی چندان‌ی برای مقابله با روسیه نداشت. بنابراین تانک‌های روسیه تا چند کیلومتری کی‌یف رسیده بودند. آنها سه یا چهار هفته بدون مقاومتی از طرف اوکراین در شهرک بوچا مانده بودند اما وقتی دیدند که دولت سقوط نکرده است گفتند ما به لحاظ سیاسی نتوانستیم موفق عمل کنیم، بنابراین از روش نظامی استفاده می‌کنیم. روسیه هر جایی را که اراده کرده گرفته است، تنها جایی که به معنای واقعی کلمه با مقاومت مواجه شد ماریوپل بوده است که گردان آژوف نتوانست با مقاومت خود در برابر روسیه پیروز شود. روسیه در حال حاضر اراده کرده است که مینسک، خرسون و اودسا را تصرف کند. در همین یکی دو هفته اخیر می‌بینیم که پیشروی‌های زیادی در مسیر رسیدن به این هدف داشته است.

بنابراین می‌توان گفت که ماشین جنگی روسیه هیچگاه متوقف نشده است بلکه اوکراین از نظر توان نظامی با وجود همه کمک‌هایی که به آن شده است بیاری مقابله و مقاومت ندارد. طبق آمارهای موجود ۷۰ درصد از کمک‌هایی که به اوکراین می‌شود به بازار سیاه انتقال می‌یابد. در زمان حضور در اوکراین با «سارا اشتون» خبرنگار امریکایی ضد روسی و طرفدار اوکراین صحبت کردم که وی معتقد بود اوکراین نیز مانند سوریه است و حدود ۷۰ درصد از تسلیحات ارائه شده به اوکراین وارد بازار سیاه اسلحه می‌شود. بنابراین می‌توان گفت علت طولانی شدن جنگ، عدم توانایی طرفین برای پیشبرد اهدافشان نیست بلکه یک‌سری المان‌ها و فاکتورهای سیاسی در این زمینه خیل هستند.

این معتقدم دیگر هیچ‌گاه جهان به قبل از جنگ اوکراین باز نخواهد گشت. این جنگ تمام نمی‌شود مگر اینکه تغییر در نظام بین‌الملل صورت گیرد. روند فرسایشی جنگ به‌دلیل این است که اوکرائنی‌ها در حال مقاومت با تسلیحات دریافتی از غرب هستند. برای طولانی شدن جنگ هیچ تصمیمی از طرف روسیه گرفته نشده بود؛ پوتین منتظر زجرکش شدن اروپا است. برای اینکه بتوانیم برای نظام بین‌الملل جدید نظر بدهیم

از منابع محلی استفاده و نیازهای خود را تأمین می‌کند. فکر می‌کنم اگر این دو نکته را در نظر داشته باشیم روش توجیه افکار عمومی آمریکا و افکار عمومی جهانی در مورد تداوم جنگ اوکراین و تهدید بین‌المللی بودن روسیه توجیه خواهد شد و سیاست داخلی افکار عمومی آمریکا و همچنین اساساً سیاست خارجه آمریکا و سیاست بین‌الملل آن در باز تعریف و تولید تهدید است.

اگر با موشکافی بیشتری درباره فعالیت‌های ایالات متحده در گذشته نگاه کنیم، خواهیم دید که امریکا از اوایل قرن ۲۱ به شکل بسیار ظریفی روسیه را به‌عنوان تهدید مشترک امریکا و اروپا تعریف کرد. با مرور نشست‌های ناتو که طی این مدت برگزار شده است می‌بینید که با اینکه در آن زمان شورای همکاری روسیه و ناتو وجود داشت اما روسیه به‌عنوان تهدید مشترک معرفی می‌شد. این موضوع آنقدر ملموس بود که سال ۲۰۰۷ سخنرانی پوتین را در این زمینه و واکنش به رویکرد یاد شده در اجلاس مونینخ شاهد بودیم. پوتین در این سخنرانی نسبت به سیاست‌های تهاجمی امریکا علیه روسیه واکنش نشان داد.



■ **عابد اکبری: درباره مشخص شدن نتیجه جنگ در زمستان اعتقاد من بر این است که اروپا شاید پنج نژدو مردمان آن میریزد اما نه برای کمبود گاز بلکه به‌دلیل تنهایی و فهم این تنهایی. اروپا امید اجتماعی در اروپا بشدت کاهش یافته است، البته این به‌دلیل افزایش قیمت گاز نیست، بلکه به‌دلیل قیمت گاز است که در این کشورها ایجاد شده است**

می‌کند که حمایت‌های خود را در آستانه انتخابات به نفع اوکراین افزایش دهد یا به خاطر انتخابات هم که شده تلاش می‌کند کمی کج‌دار و مریز یا موضوع اوکراین برخورد کند؟

عقیقه عابدی: اساساً سیاست خارجه آمریکا و سیاست بین‌الملل آن در بازتعریف و تولید تهدید است. به عبارتی این کشور با تعریف یک تهدید هم سیاست داخلی و هم خارجی خود را تنظیم می‌کند. امریکا طی یکی دو دهه اخیر تلاش کرده است روسیه را به‌عنوان یک تهدید به جامعه خود معرفی کند. به موازات این امر همچنین تلاش داشته است روسیه را به‌عنوان دشمن مشترک امریکا و اروپا جلوه دهد. امریکا همواره تلاش می‌کند با استفاده از هژمونی رسانه‌ای که دارد، هزینه‌هایی را که برای سیاست‌های تهاجمی خود در جهان انجام می‌دهد، توجیه کند.

با مرور راهبردهای نظامی آمریکا خواهید دید که این کشور از منابع متنوع برای تأمین هزینه‌های خود استفاده می‌کند. بخشی از این منابع از طریق مالیات تأمین می‌شود، بخش دیگر از طریق شریک شدن هزینه‌ها با دیگر همیمانان همچون اروپا تأمین می‌شود. به‌دلیل اتحادی که با اروپا دارد و مخصوصاً اینکه سازمان ناتو به آن کمک می‌کند. دیگری مربوط به محول کردن هزینه‌ها به شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی همچون اسلحه‌سازی است. با وجود اینکه آمار دقیقی در این زمینه وجود ندارد اما باید گفت با نگاهی به اقتصاد این کشور می‌توان دریافت که بخش عظیمی از هزینه‌های امریکا از همین طریق انجام می‌شود.

بخش دیگر آن استفاده از منابع محلی است یعنی امریکا در هر جا که وارد جنگ شده است



خاتعلی‌زاده: اروپا امروز ساخته دست امریکا است. تعبیر ارائه شده بسیار جالب بود زیرا همان‌طور که زمستان انرژی اقتصادی و سخنی در انتظار اروپاست، زمستان هویتی و ایدئولوژیکی نیز برای اروپا در جریان است. می‌بینیم که حتی سارگوزی رئیس‌جمهور اسبق فرانسه هم که زیاد به‌عنوان سیاستمدار ایدئولوژیکی شناخته نمی‌شود، حدود دو هفته بعد از شروع جنگ اوکراین بحث‌های نظریه‌پردازی ارائه داد که در آن از تغییر برخی از موارد صحبت کرد. می‌بینید که همه سیاستمداران اروپایی از تغییر برخی مسائل در جامعه جهانی صحبت می‌کنند. سوئد در زمان جنگ سرد هم عضو ناتو نشده بود اما اکنون این اتفاق رخ داده است. یا حتی باشگاه‌های لیگ انگلیس اعلام می‌کنند که پول برای خرید بازیکن ندارند و مجبورند هزینه ورزشگاه‌های خود را تأمین کنند. اینها همه نشان دهنده تغییراتی است که از آن یاد می‌کنیم. این زمستان سرد که در امید مردم اروپا ایجاد شده است هم می‌تواند علت و معلول ماجراها باشد.

همچنان ادامه خواهد داشت زیرا امریکا حاضر نیست فرصت افزایش شاخص‌های قدرت را به رقبای خود تقدیم کند. این نگاه امریکایی به شرکای اروپایی آن تحمیل شده است و از این طریق برای تأمین اهداف خود هزینه‌های تحمیل شده را نیز با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند.

■ **دیالوگی از فیلم بازی تاج و تخت به تازگی در رسانه‌های اجتماعی اداسی به دست می‌شود با عنوان زمستان در راه است و تحلیلگران در این رابطه می‌گویند که به احتمال زیاد زمستان نتیجه این جنگ را تعیین خواهد کرد؛ اینکه قیمت حامل‌های انرژی بویژه گاز در اروپا بشدت افزایش یافته است. به نظر شما آیا رسیدن فصل زمستان می‌تواند تا این حد در نتیجه جنگ اوکراین تأثیرگذار باشد؟**

عابد اکبری: زمانی که ترامپ در امریکا به قدرت رسید و شعار «اول آمریکا» را مطرح کرد، این شعار بسرعت از اول امریکا به «تنها امریکا» تغییر یافت و تا آخر دوره وی ادامه یافت. در دوره انتخابات و حتی وقتی بایدن در این کشور بر مسند قدرت نشست مهم‌ترین سؤال این بود که با این شعار «تنها امریکا» ادامه خواهد یافت یا با تغییراتی



■ **مهدی خاتعلی‌زاده: جنگ اوکراین جنگ دو واحد سیاسی نیست به عبارت دیگر این جنگ دو کشور واحد نیست بلکه این جنگ نماد تلاش برای تغییر در نظام بین‌الملل است. اگر این جنگ، نبرد بین دو کشور برای گرفتن خاک یا هر امتیاز دیگری بود باید بسیار زودتر از این به نتیجه می‌رسید. این جمله که روسیه توان تصرف کی‌یف را ندارد و برای همین جنگ طولانی شد به نظر من چندان درست نیست. به نظر من روسیه توان این کار را داشت اما تمایلی به انجام آن نداشت**

مواجه خواهد شد، اما بعدها مشخص شد این شعار مربوط به یک حزب خاص نیست.

درباره مشخص شدن نتیجه جنگ در زمستان اعتقاد من بر این است که اروپا شاید نیخ بزود و مردمان آن بمیرند اما نه برای کمبود گاز بلکه به‌دلیل تنهایی و فهم این تنهایی. امروز امید اجتماعی در اروپا بشدت کاهش یافته است، البته این به‌دلیل افزایش قیمت گاز نیست، بلکه به‌دلیل ناامیدی که در این کشورها ایجاد شده است. امروز شاید بسیاری علاقه‌مند به مهاجرت به آلمان باشند اما درصد زیادی از مردم آلمان تلاش دارند به استرالیا مهاجرت کنند، به این دلیل که در اروپا و همچنین در امریکا فوبیا و ترسی از روسیه ایجاد شده است. این ترسی است که مقامات امریکا و اروپا به مردم خود تزریق کرده‌اند و در ازای آن هیچ آرامشی به آنان ارائه نداده‌اند. بنابراین باید گفت زمستان سرد یک واقعیت است اما مربوط به لوله گاز نیست بلکه زمستانی است که در ناامیدی مردم تشکیل شده است.

■ **امروز از کشورهای اروپایی خبرهای بسیار عجیبی به گوش می‌رسد به‌عنوان مثال برخی می‌گویند در فرانسه مردم به خوردن خاک اره روی آوردند یا در انگلیس غذاها یک یک زده می‌خورند!**

سؤال این است که آیا برای اروپا وارد شدن به این جنگ به‌صورت پیاده نظام امریکا آنقدر ارزش داشت تا به این وضعیت برسد و این همه هزینه مادی و اجتماعی – امنیتی برای خود ایجاد کند؟ در حالی که امریکا در امریکا وجود دارد که با روابط کم تنش و مسالمت‌آمیز با کشورهایی مثل روسیه، چین و ایران به این کشورها فرصت قدرتمند شدن خواهند داد که باید از آن جلوگیری کنند. به همین دلیل تصور می‌کنم که این جنگ و هزینه‌های آن


^[1] سربازان روس در یک منطقه جنگی در اوکراین

^[2] سربازان روس در یک منطقه جنگی در اوکراین